

این سوره در ((مکه)) نازل شده و ۸۳ آیه دارد .

محتوای سوره :. در این سوره چهار بخش عمده مخصوصا دیده می شود:
۱- نخست سخن از رسالت پیامبر اسلام (ص) و قرآن مجید و هدف از نزول این کتاب بزرگ آسمانی است .
۲- بخش دیگر از رسالت سه نفر از پیامبران الهی , و چگونگی دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه پی گیر و طاقتفرسای آنها با شرك سخنی می گوید.
۳- بخشی از این سوره که از آیه ۳۳ شروع می شود و تا آیه ۴۴ ادامه داردمملو از نکات جالب توحیدی , و بیان گویا از آیات و نشانه های عظمت پروردگار درعالم هستی است .
۴- بخش مهم دیگری از این سوره در مسائل مربوط به ((معاد)) و دلائل گوناگون آن و چگونگی حشر و نشر, و سؤال و جواب در روز قیامت , و پایان جهان ,و بهشت و دوزخ سخن می گوید, و در لابلاهی این بحثها آیاتی تکان دهنده برای بیداری وهشیاری غافلان وبی خبران آمده است که اثری نیرومند در دلها وجانها دارد.

محتوایی بیدارگر ایمان بخش و مسؤولیت آفرین و تقوازا که وقتی انسان در آن اندیشه کند و این اندیشه در اعمال او پرتوافکن گردد خیر دنیا و آخرت را برای او به ارمغان می آورد.
به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

سرآغاز قلب قرآن

(آیه)-این سوره همانند ۲۸ سوره دیگر قرآن مجید با حروف مقطعه آغاز می شود,و این بار دو حرف ((یا - سین)) (یس) آیه اول سوره را تشکیل می دهد. درخصوص سوره ((یس)) در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمود:((یس نام رسول خداست و دلیل بر آن این است که بعد از آن می فرماید تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی)).
(آیه)- به دنبال این حروف مقطعه همانند بسیاری از سوره هایی که باحروف مقطعه آغاز شده - سخن از قرآن مجید به میان می آورد, منتها در اینجا به آن سوگند یاد کرده , می گوید: ((سوگند به قرآن حکیم)) **(والقرآن الحکیم)** گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را به روی انسانها بگشاید. البته خداوند نیازی به سوگند ندارد, ولی سوگندهای قرآن همواره دارای دوفایده مهم است : نخست تاکید روی مطلب , و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود.
(آیه)- این آیه چیزی را که سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است بازگویی کند, می فرماید: ((مسلمانا تو از رسولان خداوند هستی)) **(انک لمن المرسلین)** .
(آیه)- رسالتی که توام با حقیقت است و ((بودن تو بر صراط مستقیم))**(علی صراط مستقیم)** .
(آیه)- سپس می افزاید: این قرآنی است که ((از ناحیه خداوند عزیز ورحیم نازل شده)) **(تنزیل العزیز الرحیم)** . عزت و رحمتش که یکی مظهر ((انذار)) و دیگری مظهر ((بشارت)) است با هم آمیخته و این کتاب بزرگ آسمانی را در اختیار انسانها گذارده است .
(آیه)- این آیه هدف اصلی نزول قرآن را این گونه شرح می دهد:قرآن را بر تو نازل کردیم ((تا قومی را انذار کنی که پدران آنها انذار نشدندو به همین دلیل آنها در غفلت فرو رفته اند)) **(لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون)** . قرآن نازل شد تا مردم غافل را هوشیار, و خواب زدگان را بیدار سازد.
(آیه)- سپس قرآن به عنوان يك پیشگویی درباره سران کفر و سردمداران شرك می گوید:
(فرمان و وعده الهی بر اکثر آنها تحقق یافته و به همین دلیل ایمان نمی آورند)) **(لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون)** . حقیقت این است که انسان در صورتی اصلاح پذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را با اعمال زشت و اخلاق آلوده اش بکلی پایمال نکرده باشد وگرنه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزنه های امید برای او بسته می شود.
(آیه)- این آیه ادامه توصیف این گروه نفوذناپذیر است , در نخستین توصیف آنها می گوید: ما در گردنهای آنها غللهایی قرار دادیم که تا چانه های آنها ادامه دارد, و سرهای آنها را به بالا نگاه داشته است **انا جعلنا فی اعناقهم اغلا لا فهی الی الا ذقان فهم مقمحون** . چه جالب است تشبیهی که از حال بت پرستان لجوج خصوصا سران آنها به چنین انسانهایی شده , آنها طوق تقلید و زنجیر عادات و رسوم خرافی را برگردن و دست و پای خود بسته اند و غللهای آنها آنقدر پهن و گسترده است که سر آنها را بالا نگاهداشته و از دیدن حقایق محروم ساخته , آنها اسیرانی هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دیدا!. آیه فوق هم می تواند ترسیمی از حال این گروه بی ایمان در دنیا باشد, و هم بیان حال آنها در آخرت که تجسمی است از مسائل این جهان .

(آیه) - این آیه توصیف دیگری از همین افراد است ، و ترسیم گویایی از عوامل نفوذناپذیری آنها، می فرماید: و ما در پیش روی آنها سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی **و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا**). آنها در میان این دو سد چنان محاصره شده اند که نه راه پیش دارند و نه راه بازگشت !.

و در همین حال چشمانشان را پوشانده ایم لذا نمی بینند **فاعشیناهم فهم لا یبصرون**). و چنین است حال مستکبران خودخواه و خودبین ، و مقلدان کور و کر، و متعصبان لجوج در برابر چهره حقایق !. (آیه) - به همین دلیل در این آیه صریحا می گوید: برای آنها یکسان است ، چه آنها را انذار کنی ، یا نکنی ، ایمان نمی آورند ! **وسوا علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون** . گفتار تو هر قدر نافذ، و وحی آسمانی هر قدر مؤثر باشد، تا در زمینه آماده وارد نشود تاثیر نخواهد گذاشت . چه کسانی انذار تو را می پذیرند؟.

(آیه) - در آیات گذشته سخن از گروهی در میان بود که به هیچ وجه آمادگی پذیرش انذارهای الهی را ندارند، اما در اینجا از گروه دیگری که درست در نقطه مقابل آنها قرار گرفته اند سخن می گوید، تا با مقایسه با یکدیگر همان گونه که روش قرآن در بحث است - مساله روشنتر شود. می فرماید: تو تنها کسی را انذار می کنی که از ذکر پیروی کند، و از خداوند رحمان در پنهان بترسد و از طریق برهان و استدلال او را بشناسد **انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب** کسی که گوش شنوا و قلب آماده دارد. و کسی که چنین است او را بشارت به مغفرت و پاداش پرارزش **ده فبشره بمغفرة و اجر کریم** .

(آیه) - سپس به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون اجر و پاداش پرارزش مؤمنان و پذیرندگان انذارهای انبیا آمده بود در این آیه به مساله معاد و رستاخیز و ثبت و ضبط اعمال برای حساب و جزا اشاره کرده ، می فرماید: مامردگان را زنده می کنیم **انا نحن نحی الموتی** و تمام آثار آنها را می نویسیم **و نکتب ما قدموا و آثارهم** بنابراین چیزی فروگذار نخواهد شد مگر این که در نامه اعمال برای روز حساب محفوظ خواهد بود. و در پایان آیه برای تاکید بیشتر می افزاید: و ما همه چیز را در کتاب آشکارا احصا کرده ایم **و کل شی احصیناه فی امام مبین** سرگذشت ((اصحاب القریه)) برای آنها عبرتی است :.

(آیه) - در تعقیب بحثهایی که در زمینه قرآن و نبوت پیامبر اسلام (ص) و مؤمنان راستین و منکران لجوج گذشت در اینجا نمونه ای از وضع امتهای پیشین در همین زمینه مطرح شده ، و در ضمن این آیه و چندین آیه بعد که مجموعه ای از آیات را تشکیل می دهد سرگذشتی از چند تن از پیامبران پیشین را بیان می کند، تا هم هشدار باشد برای مشرکان مکه ، و هم تسلی و دلداری باشد برای پیامبر و مؤمنان اندک آن روز، به هر حال تکیه بر این سرگذشت در قلب این سوره که خود قلب قرآن است به خاطر شباهت تمامی است که با موقعیت مسلمانان آن روز دارد. نخست می فرماید: و برای آنها اصحاب قریه را مثال بزنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند **و اضرب لهم مثلا اصحاب القریه اذ جاها المرسلون** قریه مفهوم گسترده ای دارد که هم شهرها را شامل می گردد و هم روستاها را، هر چند در زبان فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق می شود. مشهور در میان مفسران این است که منظور از قریه در اینجا انطاکیه یکی از شهرهای شامات بوده است . از آیات این سوره برمی آید که اهل این شهر بت پرست بودند و این رسولان برای دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

(آیه) - سپس قرآن بعد از این بیان اجمالی و سربسته ، به شرح ماجرا پرداخته ، چنین می گوید: در آن زمان که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم ، اما آنها رسولان ما را تکذیب کردند، لذا برای تقویت آن دو، شخص سومی ارسال نمودیم ، آنها همگی گفتند: ما فرستادگان به سوی شما از طرف پروردگاریم **اذ ارسلنا الیهم اثین فکذبوهم فعرزنا بنالت فقالوا انا الیکم مرسلون** . (آیه) -

اکنون ببینیم آن قوم گمراه در مقابل دعوت رسولان چه واکنشی نشان دادند، قرآن می گوید: همان بهانه ای را که بسیاری از کافران سرکش در برابر پیامبران الهی پیش کشیدند مطرح نمودند آنان (در جواب) گفتند: شما بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده ، شما فقط دروغ می گوید **قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شی ان انتم الا تکذوبون** اگر بنا بود فرستاده ای از طرف خدا بیاید باید فرشته مقربى باشد نه انسانی همچون ما، و همین را دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند.

(آیه) - به هر حال این پیامبران از مخالفت سرسختانه آن قوم گمراه مایوس نشدند و ضعف و سستی به خود راه ندادند، و در پاسخ آنها چنین گفتند: پروردگارا می داند که ما قطعا فرستادگان او به سوی شما هستیم **قالوا ربنا یعلم انا الیکم لمرسلون** .

(آیه) - و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ رسالت بطور آشکار و روشن نیست **و ما علینا الا البلاغ**

المبین

(آیه) - ولی این کوردلان در برابر آن منطق روشن و معجزات تسلیم نشدند، بلکه بر خشونت خود افزودند، و از مرحله تکذیب پافراتر نهاده به مرحله تهدید و شدت عمل گام نهادند گفتند: ما شما را به فال بد گرفته ایم وجود شماشوم است و مایه بدبختی شهر و دیار ما! **قالوا انا تطیرنا بکم** ممکن است مقارن آمدن این پیامبران الهی بعضی مشکلات در زندگی مردم آن دیار بر اثر گناهانشان و یا به عنوان هشدار الهی حاصل شده باشد، باز به این هم قناعت نکردند، بلکه با تهدیدی صریح و آشکار نیت شوم و زشت خود را ظاهر ساختند، و گفتند: اگر از این سخنان دست برندارید مسلماً شما را سنگسار خواهیم کرد، و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید **! لئن لم تنتهوا لنرجمنکم ولیمسنکم منا عذاب الیم** . ممکن است ذکر عذاب الیم اشاره به این باشد که سنگسار نمودن شما را آنقدر ادامه می دهیم تا مایه مرگ شما شود.

(آیه) - اینجا بود که رسولان الهی با منطق گویای خود به پاسخ هذیانهای آنها پرداختند، و گفتند: شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید به این حقیقت واقف خواهید شد **قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم** . اگر بدبختی و تیره روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فراگرفته ، و برکات الهی از میان شما رخت بر بسته ، عامل آن را در درون جان خود، در افکار منحنط و اعمال زشت و شومتان جستجو کنید، نه در دعوت ما. و سرانجام آخرین سخن این فرستادگان پروردگار به آنان این بود که : شما گروهی اسرافکارید **بل انتم قوم مسرفون** اگر توحید را انکار کرده ، به شرک روی می آورید، دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است ، و اگر جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است . مجاهدی جان بر کف !.

(آیه) - در اینجا بخش دیگری از مبارزات رسولانی که در این داستان به آنها اشاره شده ، آمده است ، و آن مربوط به حمایت حساب شده و شجاعانه مؤمنان اندک از آنهاست که در برابر اکثریت کافر و مشرک و لجوج ایستادند و تا سرحد جان از پیامبران الهی دفاع کردند. نخست می فرماید: و مردی (با ایمان) از نقطه دور دست شهر با سرعت و شتاب (به سراغ گروه کافران) آمد و گفت : ای قوم من ! از فرستادگان خدا پیروی کنید **و جا من اقضا المدینة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین** . این مرد که نامش را حبیب نجار ذکر کرده اند هنگامی که به او خبر رسید، در قلب شهر مردم بر این پیامبران الهی شوریده اند، و شاید قصد شهید کردن آنها را دارند، سکوت را مجاز ندانست ، با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد. تعبیر به رجل به صورت ناشناخته ، شاید اشاره به این نکته است که او یک فرد عادی بود، قدرت و شوکتی نداشت ، و در مسیر خود تک و تنها بود، تا مؤمنان عصر پیامبر(ص) در آغاز اسلام که عده قلیلی بیش نبودند سرمشق بگیرند و بدانند حتی یک نفر مؤمن تنها نیز دارای مسؤولیت است و سکوت برای او جائز نیست . (آیه) - اکنون ببینیم این مؤمن مجاهد به چه منطق و دلیلی برای جلب توجه همشهریانش متوسل گشت ؟.

نخست از این در وارد شد: از کسانی پیروی کنید که از شما اجر و مزدی (در برابر دعوت خود) نمی خواهند)) **اتبعوا من لا یسئلكم اجرا** این خود نخستین نشانه صدق آنهاست که هیچ منفعت مادی در دعوتشان ندارند، نه از شما مالی می خواهند، و نه جاه و مقام ، و نه حتی تشکر و سپاسگزاری ، و این همان چیزی است که بارها در آیات قرآن در مورد انبیای بزرگ به عنوان نشانه ای از اخلاص روی آن تکیه شده ، تنها در سوره شعرا پنج بار جمله **و ما اسئلكم علیه من اجر**) تکرار گردیده است . سپس می افزاید: به علاوه این رسولان (چنانکه از محتوای دعوت و سخنانشان بر می آید) افرادی هدایت یافته اند **و هم مهتدون**

(آیه) - سپس به دلیل دیگری می پردازد و به سراغ اصل توحید که عمده ترین نکته دعوت این رسولان بوده است می رود و می گوید: ((من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است))؟ **(ومالی لا اعبد الذی فطرنی)** . فطرت سلیم می گوید: کسی شایسته پرستش است که خالق و مالک و بخشنده مواهب باشد نه این بتها که هیچ کاری از آنان ساخته نیست . و به دنبال آن هشدار می دهد که مراقب باشید ((همه شما سرانجام تنها به سوی او باز می گردید)) **(والیه ترجعون)** . یعنی نه تنها سر و کار شما در زندگی این جهان با اوست که در جهان دیگر نیز تمام سرنوشت شما در دست قدرت او می باشد، آری به سراغ کسی بروید که در هر دو جهان سرنوشت شما را به دست گرفته .

(آیه) - و در سومین استدلال خود به وضع بتها پرداخته ، و اثبات عبودیت را برای خداوند با نفی عبودیت از بتها تکمیل می کند، می گوید: ((آیا غیر از خداوند معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند

رحمن بخواهد زبانی به من برساند شفاعت آنها کمترین فایده ای برای من نخواهد داشت ، و مرا از مجازات او هرگز نجات نخواهند داد)) **(اتخذ من دونه آلهة ان یردن الرحمن بضر لا تغن عنی شفاعتهم شیئا ولا ینفذون)**.

باز در اینجا از خودش سخن می گوید تا جنبه تحکم و آمریت نداشته باشد، و دیگران حساب کار خود را برسند.

(آیه)- سپس این مؤمن مجاهد برای تاکید و توضیح بیشتر افزود: ((هرگاه من چنین بتهایی را پرستش کنم و آنها را شریک پروردگار قرار دهم در گمراهی آشکار خواهم بود)) **(انی اذا لغی ضللا ل مبین)**. کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان عاقل و باشعور در برابر این موجودات بی شعور زانو زند و آنها را در کنار خالق زمین و آسمان قرار دهد.

(آیه)- این مؤمن تلاشگر و مبارز پس از این استدلالات و تبلیغات مؤثر و گیرا با صدای رسا در حضور جمع اعلام کرد: همه بدانید ((من به پروردگار شما ایمان آورده ام)) و دعوت این رسولان را پذیرا شده ام **(ان ی امنت بریکم)**. ((بنابراین سخنان مرا بشنوید)) (فاسمعون) و بدانید من به دعوت این رسولان مؤمنم و گفتار مرا به کار بندید که به سود شماست .

(آیه)- اما بینیم عکس العمل این قوم لجوج در برابر این مؤمن پاکباز چه بود؟ قرآن سخنی از آن به میان نمی آورد، ولی از لحن آیات بعد استفاده می شود که آنها بر او شوریدند و شهیدش کردند. قرآن این حقیقت را با جمله جالب و سربسته ای بیان کرده ، می گوید: ((به او گفته شد وارد بهشت شو))! **(قیل ادخل الجنة)**. این تعبیر نشان می دهد که شهادت این مرد مؤمن همان ، و داخل شدن او در بهشت همان .

البته روشن است منظور از بهشت در اینجا بهشت برزخی است ، چرا که هم از آیات و هم از روایات استفاده می شود که بهشت جاویدان در قیامت نصیب مؤمنان خواهد شد همان گونه که دوزخ نیز در مورد بدکاران چنین است . به هرحال روح پاک این مرد به آسمانها، در جوار قرب رحمت الهی و در نعیم بهشتی ، شتافت ، و در آنجا تنها آرزوی این بود که ((گفت : ای کاش قوم من می دانستند)) **(قال یا لیت قومی یعلمون)** و این چنین مؤمن ، عاشق هدایت مردم است و از گمراهی آنان رنج می برد.

(آیه)- ای کاش می دانستند که : ((پروردگارم مرا مشمول آمرزش و عفو خویش قرار داد و در صف گرامیان جای داد)) **(بما غفرلی ربی وجعلنی من المکرمین)**. ای کاش چشم حق بینی داشتند و آنچه را در پشت این پرده است ببیند یعنی تا این همه نعمت و اکرام و احترام خدا را بنگرند و بدانند در مقابل اهانت های آنها خداوند چه لطفی در حق من فرموده است ، ای کاش می دیدند و ایمان می آوردند اما افسوس !.

(آیه)- دیدیم که مردم شهر انطاکیه چگونه به مخالفت با پیامبران الهی قیام کردند اکنون بینیم سرانجام کارشان چه شد؟. قرآن در این زمینه می گوید: ما بر قوم او بعد از (شهادت) وی هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم ، و اصولا سنت ما چنین نیست که برای نابود ساختن این اقوام سرکش متوسل به این امور شویم **و ما انزلنا علی قومه من بعده من جند من السماء و ما کنا منزلین)**. ما نیاز به این امور نداریم ، تنها یک اشاره کافی است که همه آنها را خاموش سازیم و به دیار عدم بفرستیم و تمام زندگی آنها را در هم بکوبیم .

(آیه)- تنها یک صیحه آسمانی تحقق یافت ، صیحه ای تکان دهنده و مرگبار، ناگهان همگی خاموش شدند ! **(ان کانت الا صیحة واحدة فاداهم خامدون)**. یک صیحه ، آن هم در یک لحظه زودگذر، بیش نبود، فریادی بود که همه فریادها را خاموش کرد، و تکانی بود که همه را بی حرکت ساخت !. بسوزند چوب درختان بی بر — سزا خود همین است مر بی بری را!.

(آیه)- در این آیه با لحنی بسیار گیرا و مؤثر برخورد تمام سرکشان تاریخ را با دعوت پیامبران خدا یک جا مورد بحث قرار داده ، می گوید: وا حسرتا بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد مگر این که او را به باد استهزا گرفتند **یا حسرة علی العباد ما یاتیه من رسول الا کانوا به یتستهزؤن)**. بیچاره و محروم از سعادت آنها گروهی که نه تنها گوش هوش به ندای رهبران ندهند، بلکه به استهزا و سخریه آنها برخیزند.

غفلت دائم : در این آیه با توجه به بحثی که در آیه قبل درباره غفلت مستمر گروه عظیمی از مردم جهان در طول اعصار و قرون پیشین گذشت ، می فرماید: آیا آنها ندیدند که ما افراد زیادی از قرون و اقوام پیشین از آنها را بر اثر طغیان و ظلمشان به هلاکت رساندیم ؟! **الم یرواکم اهلکنا قبلهم من القرون** . اینها نخستین گروه نیستند، اقوام سرکش دیگری در این جهان زندگی می کردند، و سرنوشت دردناک آنها که بر صفحات تاریخ ثبت است و آثار غم انگیزشان که در ویرانه های شهرهای آباد آنها برجای مانده در برابر چشم آنها قرار دارد، آیا این مقدار برای درس عبرت کافی نیست؟! در پایان آیه می افزاید: آنها هرگز به سوی ایشان بازگشت نمی کنند **انهم الیهم لا یرجعون** مصیبت

بزرگ اینجاست که امکان بازگشت به دنیا و جبران گناهان و بدبختیهای گذشته را ندارند، چنان پلها در پشت سر آنان ویران گشته که بازگشتشان هرگز ممکن نیست!

(آیه) - همه آنها بدون استثنا در روز قیامت نزد ما حاضر می شوند **و ان کل لما جمیع لدینا محضرون** . یعنی اینطور نیست که اگر هلاک شدند و نتوانستند به این جهان باز گردند مساله تمام است ، نه مرگ در حقیقت آغاز کار است نه پایان ، به زودی همگی در عرصه محشر برای حساب گردآوری می شوند، و بعد از آن مجازات دردناک الهی ، مجازاتی مستمر و پی گیر در انتظار آنهاست . **این هم نشانه های دیگر:** از آنجا که بحث در آیات گذشته پیرامون مبارزه فرستادگان پروردگار با شرک و بت پرستی بود، همچنین در آیه قبل اشاره ای به مساله معاد شده بود در اینجا نشانه هایی از توحید و معاد را تواما بیان می کند تا وسیله ای باشد برای بیداری منکران و ایمان به مبدا و معاد. نخست از احیای زمینهای مرده و برکاتی که از آن عائد انسانها می شود بحث کرده ، زمینهای مرده برای آنها نشانه آشکاری است (از مبدا و معاد) ما آن را زنده کردیم ، و دانه هایی از آن خارج ساختیم و آنها از آن تغذیه می کنند **و آیه لهم الارض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یاکلون**). مساله حیات و زندگی از مهمترین دلائل توحید است ؛ و با تمام پیشرفتهای علمی هنوز کسی به درستی نمی داند تحت تاثیر چه عواملی در روز نخست موجودات بی جان تبدیل به سلولهای زنده شده است ؟.

(آیه) - این آیه توضیح و تشریحی بر آیه قبل است و چگونگی حیات زمینهای مرده را بیان می کند، می فرماید: و ما در آن باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم **و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون**). در آیه قبل سخن از دانه های غذایی در میان بود، اما در اینجا از میوه های نیروبخش و مغذی سخن می گوید که دو نمونه بارز و کامل آنها خرما و انگور است که هر یک غذایی کامل محسوب می شود.

(آیه) - این آیه هدف آفرینش این درختان پر بار را چنین بیان می کند: غرض این است که از میوه آن بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته ، آیا شکر خدا را به جا نمی آورند ! **لیاکلوا من ثمره و ما عملته ایدیم افلا یشکرون** . آری ! میوه هایی که به صورت غذای کامل بر شاخسار درختان ظاهر می شود بی آنکه کمترین نیازی به پختن و یا تغییرات دیگر داشته باشد به مجرد چیدن از درخت قابل استفاده است ، و این نهایت لطف و عظمت پروردگار را درباره انسانها نشان می دهد. هدف آن است که حس حق شناسی و شکرگزاری انسانها را تحریک کند تا از طریق شکرگزاری قدم در مرحله معرفت پروردگار بگذارند، که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است .

(آیه) - این آیه سخن از تسبیح و تنزیه پروردگار می گوید، خط بطلان بر شرک مشرکان که در آیات گذشته از آن سخن بود می کشد، و راه توحید و یکتاپرستی را به همگان نشان می دهد، منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند، و از خود آنان ، و از آنچه نمی دانند **! سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون**).

بدیهی است خداوند نیاز به این ندارد که خویشتن را تسبیح و تنزیه کند، این تعلیمی است برای بندگان و دستور العملی است برای پیمودن خط تکامل . این آیه یکی دیگر از آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می کند و نشان می دهد که در این جهان حقایق بسیاری است از جمله زوجیت در موجودات جهان که از علم و دانش ما پوشیده است .

هر يك از خورشید و ماه آیتی هستند:

در اینجا بخش دیگری از نشانه های عظمت خدا را در جهان هستی بیان می کند . شب برای آنها آیه در حالی که نور آفتاب همه جا را فرا گرفته و . و نشانه ای است از عظمت خدا **و آیه لهم اللیل** سپاه ظلمت به عقب رانده شده ما نور آفتاب و روز را از آن برمی داریم ، ناگهان تاریکی همه آنها را دقت در این تعبیر این نکته را بازگو می کند . **فرا می گیرد نسلخ منه النهار فاذاهم مظلمون** که طبیعت اصلی کره زمین تاریکی است ، نور و روشنایی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می شود، همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند که هرگاه آن لباس را بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می شود!

(آیه) - سومین نشانه ای که بعد از آیت شب به آن اشاره شده آیت نور و روشنایی و آفتاب است ، **و الشمس** ! و خورشید نیز برای آنها آیتی است که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است این آیه به وضوح حرکت خورشید را بطور مستمر بیان می کند، اما در این که **تجری لمستقر لها** منظور از این حرکت چیست جدیدترین تفسیر همان است که اخیرا دانشمندان کشف کرده اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشانشان ما به سوی يك سمت معین و ستاره دور دستی که آن را **ستاره وگا** نامیده اند می باشد. به هر حال حرکت دادن خورشید این کره بسیار عظیمی که يك میلیون و دویست هزار مرتبه از کره زمین بزرگتر است آن هم با حرکت

حساب شده در این فضای بیکران از هیچ کس میسر نیست جز از خداوندی که قدرتش فوق همه قدرتها و علم و دانشش بی انتهاست . و به همین جهت در پایان آیه می فرماید: این تقدیر خداوند در تعبیرات این آیه اشاره ای است پرمعنی به نظام . **ذلک تقدیر العزیز العلیم** قادر و داناست سال شمسی که از حرکت خورشید در برجها حاصل می گردد و به زندگی بشر نظم و برنامه می دهد.

آیه (-) . لذا در این آیه برای تکمیل این بحث از حرکت ماه و منازل آن که نظام بخش ایام ماه است , سخن می گوید, و می فرماید: و ما برای ماه منزلهایی قراردادیم , و به هنگامی که این منزلها را **و القمر قدرناه** ! طی کرد سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما در می آید منظور از منازل همان منزلگاههای دویست و هشتگانه ای . **منازل حتی عاد کالعرجون القدیم** است که ماه قبل از محاق و تاریکی مطلق طی می کند. این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می بخشد, و يك تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بی سواد توانایی خواندن آن را دارد . آیه (-) در این آیه سخن از ثبات و دوام این نظم سال و ماه , و شب و روز, است , پروردگار آن چنان برنامه ای برای آنها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع آنها پیدا نمی شود و تاریخ بشر به خاطر همین ثبات کاملاً تنظیم می گردد. می فرماید: نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد, و نه **لا الشمس ینبغی لها ان** ! شب بر روزپیشی می گیرد, و هرکدام از آنها در مسیر خود شناورند می دانیم خورشید دوران خود را . **تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون** در برجهای دوازده گانه در يك سال طی می کند, در حالی که کره ماه منزلگاههای خویش را در يك ماه طی می کند. بنابراین حرکت دورانی ماه در مسیری دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریعتر است , لذا می فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی رسد تا حرکت يك ساله خود را در يك ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد. از آنچه گفتیم روشن می شود که منظور از حرکت خورشید در این بحث حرکت آن بحسب حیس ما است .

! حرکت کشتیها در دریاها نیز آیتی است

در آیات پیشین سخن از نشانه های پروردگار در آفرینش آفتاب و ماه و شب و روز و همچنین زمین و برکات زمین بود, و در این آیه سخن از دریاها و بخشی از نعمتها و مواهب دریا یعنی حرکت کشتیهای تجاری و مسافری بر صحنه آنها می باشد. لذا نخست می فرماید: این نیز برای آنها آیت و نشانه ای است از عظمت پروردگار که ما فرزندان ایشان را در کشتیهایی که مملو (از وسائل زندگی) است حمل کردیم و آیه **لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلك المشحون** . حرکت کشتیها که بزرگترین و مهمترین وسیله حمل و نقل بشر می باشد, و کاری که از آنها ساخته است هزاران برابر مرکبهای دیگر است , نتیجه خواص ویژه آب و وزن مخصوص اجسامی که کشتی از آن ساخته شده , و خاصیت بادها (در کشتیهای بادبانی) و انرژی اتمی (در کشتیهای که با نیروی اتم کار می کند) می باشد. و همه اینها قوا و نیروهایی است که خدا مسخر انسان ساخته و هر يك از آنها و نیز مجموعه آنها آیتی از آیات الهی است .

(آیه -) . و برای این که توهم نشود که تنها مرکب خداداد کشتیهاست در این آیه می افزاید: و ما برای آنها مرکبهای دیگری مانند آن آفریدیم **و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون** . مرکبهایی که در خشکی یا در هوا و فضا راه می رود, و انسانها و وسائل آنها را بر دوش خود حمل می کند. (آیه -) این آیه برای روشنتر ساختن این نعمت بزرگ حالتی را که از دگرگون شدن این نعمت به وجود می آید بیان می کند, می گوید: و اگر بخواهیم آنها را غرق می کنیم , آن چنان که نه فریادرسی داشته باشند, و نه نجات داده شوند **و ان نشا نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینغذون** . به يك موج عظیم فرمان می دهیم کشتی آنها را واژگون کند!. یا به يك گرداب ماموریت می دهیم آنها را در کام خود فرو بلعد!. یا به يك طوفان دستور می دهیم آنها را مانند يك پر کاه بر دارد و در وسط امواج پرتاب کند!. این ماییم که این نظام را تدوم می بخشیم , تا آنها بهره گیرند, و اگر گهگاه حوادثی از این قبیل می فرستیم برای این است که اهمیت نعمتی را که در آن غرقند بدانند.

(آیه -) . و سرانجام در این آیه برای تکمیل سخن فوق می افزاید: مگر باز هم رحمت ما شامل حال آنها شود, و تا زمان معینی (که پایان زندگی آنهاست) از این زندگی بهره گیرند **الا رحمة منا و متاعا الی حین** . آری ! با هیچ وسیله ای آنها نمی توانند نجات یابند جز این که نسیم رحمت ما بوزد و لطف ما به یاری آنها بشتابد.

(آیه -) . از آنجا که در آیات گذشته سخن از بحثهای مهمی از آیات پروردگار در پهنه جهان هستی بود, در اینجا عکس العمل کفار لجوج را در برابر آیات الهی , و همچنین دعوت پیامبر(ص) و انذار به عذاب پروردگار بیان می کند. نخست می فرماید: و هنگامی که به آنها گفته می شود از آنچه پیش رو و پشت سر شماست از عذابهای الهی بپرهیزید, تا مشمول رحمت الهی شوید اعراض می

کنند و روی گردان می شوند **و اذا قيل لهم اتقوا ما بين ايديكم و ما خلفكم لعلكم ترحمون** . منظور از **ما بين ايديكم** مجازاتهای دنیاست که نمونه ای از آن در آیات قبل ذکر شده ، و منظور از **ما خلفكم** مجازاتهای آخرت است که در پشت سر دارند، و تعبیر به (پشت سر) به خاطر آن است که هنوز نیامده ، گویی پشت سر انسان در حرکت است ، و سرانجام روزی به او می رسد و دامانش را می گیرد، و منظور از پرهیز کردن از این مجازاتها این است که عوامل آن را ایجاد نکنند و به تعبیر دیگر کاری نکنند که مستوجب این عقوبات گردد.

(آیه) - در این آیه بار دیگر روی همین معنی تاکید می کند و لجاجت و پافشاری این کور دلان را در نادیده گرفتن آیات الهی و تعلیمات پیامبران مشخص ساخته ، هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی آید مگر این که از آن روی گردان می شوند **و ما نأتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين** . نه بیان آیات انفسی در آنها مؤثر است ، و نه شرح آیات آفاقی ، نه تهدید و انداز ، و نه بشارت و نوید به رحمت الهی ، آنها به کورانی می مانند که نزدیکترین اشیا اطراف خود را مشاهده نمی کنند و حتی نور آفتاب را از ظلمت و تاریکی شب فرق نمی نهند!

(آیه) - سپس قرآن انگشت روی یکی از موارد مهم لجاجت و اعراض آنها گذارده ، و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده است در راه او انفاق کنید کافران به مؤمنان می گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را سیر می کرد، شما تنها در گمراهی آشکارید ! **و اذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين آمنوا انطعم من لو پيشنا الله اطعمه ان انتم الا في ضلال مبين** . این همان منطق بسیار عوامانه ای است که در هر عصر و زمان از ناحیه افراد خودخواه و بخیل مطرح می شود که می گویند: اگر فلانی فقیر است لابد کاری کرده که خدا می خواهد فقیر بماند، و اگر ما غنی هستیم لابد عملی انجام داده ایم که مشمول لطف خدا شده ایم ، بنابراین نه فقر آنها و نه غنای ما هیچ کدام بی حکمت نیست !.

غافل از این که جهان میدان آزمایش و امتحان است ، خداوند یکی را باتنگ دستی آزمایش می کند، و دیگری را با غنا و ثروت ، و گاه يك انسان را در دو زمان با این دور ، در بونه امتحان قرار می دهد که آیا به هنگام فقر، امانت و مناعت طبع و مراتب شکرگزاری را به جا می آورد؟ یا همه را زیر پا می گذارد، و به هنگام غنا از آنچه در اختیار دارد در راه او انفاق می کند یا نه !.

صيحه های رستاخیر!

به دنبال ذکر منطق سست و بهانه جویانه کفار در مورد انفاقها که در آیات قبل گذشت ، در اینجا سخن را از استهزای آنها نسبت به قیام قیامت شروع می کند، و منطق پوسیده آنها را در مورد انکار معاد با جواب قاطع درهم می کوبد. به علاوه بحثهایی را که در طی آیات پیشین در زمینه توحید بیان شد با بحثهای معاد تکمیل کرده ، آنها می گویند: اگر راست می گویند این وعده ای را که شما می دهید کی خواهد آمد؟! **و يقولون منى هذا الوعد ان كنتم صادقين** . این که شما نمی توانید تاریخی برای قیام قیامت تعیین کنید دلیل بر این است که در گفتار خود صادق نیستید!

(آیه) - این آیه به این سؤال توأم با سخریه يك پاسخ محکم و جدی داده ، می گوید: قیام قیامت و پایان این جهان برای خدا مساله پیچیده ، و کار مشکلی نیست : آنها جز این انتظار نمی کشند که يك صيحه عظیم آسمانی فرا رسد و آنان را ناگهان فرو گیرد در حالی که مشغول جنگ و جدال (در مورد دنیای خویش) هستند ! **ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم و هم يخصمون** . همین يك فریاد عظیم آسمانی کافی است که همه را در يك لحظه کوتاه ، هرکدام در همان مکان و همان حالتی که هستند قبض روح کند، و زندگی پرغوغای مادی آنها که معرکه دعواها و میدان جنگ دائمی آنان است جای خود را به دنیایی خاموش و خالی از هر سر و صدا بدهد. در روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام (ص) آمده است که : این صيحه آسمانی آن چنان غافلگیرانه است که دو نفر در حالی که پارچه ای را گشوده اند و مشغول معامله اند پیش از آن که آن را برچینند و بپیچند جهان پایان می یابد! و کسانی هستند که در آن لحظه لقمه غذا از ظرف برداشته اما پیش از آن که به دهان آنها برسد صيحه آسمانی فرا می رسد و جهان پایان می یابد! کسانی هستند که مشغول تعمیر و گل مالی حوضند تا چهارپایان را سیراب کنند پیش از آنکه چهار پایان سیراب شوند قیامت برپا می شود !. به هر حال قرآن با این تعبیر کوتاه و قاطع به آنها هشدار می دهد که قیامت بطور ناگهانی و غافلگیرانه برپا می شود، و ثانیاً موضوع پیچیده ای نیست که آنها در امکانش به بحث و مخاصمه برخیزند، با يك صيحه همه چیز پایان می گیرد و دنیا به آخر می رسد.

(آیه) - لذا در این آیه می گوید: این مساله به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت ، و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و منزلهای خود را پیدا نمی کنند ! **فلا يستطيعون توصية و لا الى اهلهم يرجعون** . معمولاً هنگامی که حادثه ای به انسان دست می دهد و انسان احساس می کند پایان عمرش نزدیک شده ، سعی می کند هر جا هست خود را به منزل و ماوای خویش برساند، و در میان همسر و فرزندانش قرار

گیرد، سپس کارهای نیمه تمام و سرنوشت بازماندگان خود را از طریق وصیت بر عهده این و آن بگذارد و سفارش آنها را به دیگران بکند. اما مگر صیحه پایان دنیا به کسی مجال می دهد؟ و یا به فرض این که مجالی باشد مگر کسی زنده می ماند که توصیه های انسان را بشنود؟.

(آیه) - سپس به مرحله دیگر که مرحله حیات بعد از مرگ است اشاره کرده ، و بار دیگر در صور دمیده می شود، پس ناگهان همه آنها از قبرها بیرون آمده ، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان رهسپار می شوند **و نَفَخَ فِي الصُّورِ فَاذَاهُمْ مِنَ الْاِحْدَاثِ الِی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ** . خاکها و استخوانهای پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات در تن می پوشند، و از قبر سر بر می آورند، و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می گردند، همان گونه که با یك صیحه همگی مردند با یك نفخه دمیدن در صور جان می گیرند و زنده می شوند، نه مرگ آنها برای خدا مشکلی دارد، و نه احیای آنها.

(آیه) - سپس می افزاید: در این هنگام منکران رستاخیز و معاد می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! **قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا** . این همان چیزی است که خداوند رحمن وعده داده است ، و فرستادگان او راست گفتند! **هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون** . آری! صحنه آن چنان گویا و وحشت انگیز است که انسان همه مسائل باطل و خرافی را به دست فراموشی می سپرد، و جز اعتراف صریح به واقعیتها راهی نمی یابد، قبرها را به خوابگاهی تشبیه می کند، و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب ، چنانکه که در حدیث معروف نیز وارد شده است : همان گونه که می خوابید، می میرید و همان گونه که از خواب بر می خیزید، زنده می شوید .

(آیه) - سپس برای توضیح چگونگی سرعت وقوع این نفخ صور، می فرماید: آن صیحه واحدی بیش نیست ، فریادی عظیم بر می خیزد، ناگهان همگی نزد ما حاضر می شوند **ان کانت الا صیحه واحدة فاذاهم جمیع لدینا محضرون** . بنابراین برای احیای مردگان و برخاستن آنها از قبرها و حضورشان در دادگاه عدل پروردگار زمان زیادی لازم نیست ، همان گونه که برای مرگ انسانها زمان طولانی لازم نبود، صیحه اول فریاد مرگ است ، و صیحه دوم فریاد زندگی و حیات و حضور در دادگاه عدل پروردگار!.

(آیه) - در اینجا بحث پیرامون چگونگی حساب در محشر را سربسته گذارده و از آن می گذرد، و به تشریح سرانجام کار مؤمنان صالح و کافران طالح پرداخته ، امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود **فالیوم لا نظلم نفس شیئا** . نه از پاداش کسی کاسته می شود، و نه کیفر کسی افزون می گردد، و حتی به قدر یك سر سوزن کم و زیاد و بیدادگری و ظلم و ستم وجود ندارد. سپس به بیانی می پردازد که در حقیقت دلیل روشن و زنده ای برای عدم وجود ظلم در آن دادگاه بزرگ است می فرماید: شما جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید **و لا تجزون الا ما کنتم تعملون** . بهشتیان غرق در مواهب مادی و معنوی!.

در اینجا به گوشه ای از پاداشهای مؤمنان پرداخته ، و قبل از هر چیز روی مساله آرامش خاطر انگشت گذارده ، می گوید: بهشتیان امروز به نعمتهای خدا مشغولند که از هر اندیشه ناراحت کننده برکنار می باشند **ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل** و در نهایت سرور و شادی به سر می برند **فاکھون** .

(آیه) - بعد از نعمت آرامش خاطر که خمیرمایه همه نعمتها، و شرط استفاده از همه مواهب است ، به شرح نعمتهای دیگر پرداخته ، آنها و همسرانشان در سایه های لذت بخش ، بر تختها، در خلوتگاهها تکیه کرده اند **هم و ازواجهم فی ظلال علی الا رائك متکئون** . ازواج به معنی همسران بهشتی ، و یا همسران با ایمانی است که در این دنیا داشتند. تعبیر به ظلال سایه ها نشان می دهد که در آنجا نیز آفتابی وجود دارد ولی نه آفتابی آزاردهنده آری! آنها در سایه مطبوع درختان بهشتی نشاط و سرور دیگری دارند.

(آیه) - علاوه بر این برای آنها میوه بسیار لذت بخشی است ، و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد بود **لهم فیها فاکهة و لهم ما یدعون** . و به این ترتیب آنچه امروز در فکر انسان بگنجد و آنچه از فکر او خطور نکند از انواع مواهب و نعمتها در آنجا آماده و مهیاست ، و پذیرایی خداوند از میهمانان خود در بالاترین سطح ممکن انجام می شود.

(آیه) - اما مهمتر از همه همان مواهب معنوی است که در این آیه به آن اشاره کرده ، می فرماید: برای آنها سلام و تهنیت الهی است ، این سخنی است از ناحیه پروردگار رحیم و مهربان آنها **سلام قولا من رب رحیم** . این ندای روح افزا و نشاط بخش و مملو از مهر و محبت او چنان روح انسان را در خود غرق می کند، و به او لذت و شادی و معنویت می بخشد، که با هیچ نعمتی برابر نیست ، آری شنیدن ندای محبوب ، ندایی آمیخته با محبت ، و آکنده از لطف ، سر تا پای بهشتیان را غرق سرور می کند، که یك لحظه آن بر تمام دنیا و آنچه در آن است برتری دارد و چنان آنها را

مجنوب می کند که از همه چیز جز او غافل می شوند، و همه نعمتهای بهشتی را در آن حال به دست فراموشی می سپارند.
چرا پرستش شیطان می کنید؟!.

بخشی از سرگذشت شوق انگیز و پر افتخار بهشتیان در آیات قبل گذشت ، و در اینجا به قسمتی از سرنوشت دوزخیان و بندگان شیطان اشاره می کند. نخست این که در آن روز با خطابی تحقیرآمیز مخاطب می شوند و به آنها گفته می شود: جدا شوید امروز ای گنهکاران **و امانزوا الیوم ایها المجرمون** شما بودید که در دنیا خود را در صفوف مؤمنان جا زده بودید و گاه به رنگ آنها در می آمدید، و از حیثیت و اعتبارشان استفاده می کردید، امروز صفوف خود را از آنها جدا سازید، و در چهره اصلی خود ظاهر شوید!

(آیه) - این آیه به ملامتها و سرزنشهای پرمعنی خداوند نسبت به مجرمان در روز قیامت اشاره کرده : آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت نکنید که او دشمن آشکار شماست ؟ **الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین** . این اخطار بطور مکرر بر زبان رسولان الهی جاری شد، از سوی دیگر این پیمان در عالم تکوین به زبان اعطای عقل به انسان نیز گرفته شده است ، چرا که دلائل عقلی به روشنی گواهی می دهد انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته او را از بهشت بیرون کرده و سوگند به اغوای فرزندانش خورده است . از سوی سوم با سرشت و فطرت الهی همه انسانها بر توحید، و انحصار اطاعت برای ذات پاک پروردگار نیز این پیمان از انسان گرفته شده است ، و به این ترتیب نه بایک زبان که با چندین زبان این توصیه الهی تحقق یافته و این عهد و پیمان سرنوشت ساز امضا شده است .

(آیه) - در این آیه برای تاکید بیشتر و بیان آنچه وظیفه فرزندان آدم است می فرماید: آیا من به شما عهد نکردم که : مرا پرستید و از من اطاعت کنید که راه مستقیم همین است **و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم** . از یک سو پیمان گرفته که اطاعت شیطان نکنند، چرا که او دشمنی و عداوت خود را از روز نخست آشکار ساخته . و در مقابل پیمان گرفته که از او اطاعت کنند، و دلیلش را این قرار می دهد که صراط مستقیم همین است و این در حقیقت بهترین محرک انسانهاست . ضمنا از این تعبیر استفاده می شود که این جهان سرای اقامت نیست ، چرا که راه را به کسی ارائه می دهند که از گذرگاهی عبور می کند و مقصدی در پیش دارد.

(آیه) - باز برای شناسایی هر چه بیشتر این دشمن قدیمی خطرناک می افزاید او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟! **(و لقد اضل منکم جبلا کثیرا افلم تکنونوا تعقلون)** . آیا نمی بینید چه بدبختیهایی شیطان بر سر پیروان خود آورده ؟ آیا تاریخ پیشینیان را مطالعه نکردید تا ببینید بندگان او به چه سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند؟. پس چرا دشمنی را که امتحان عداوت خود را بارها و بارها داده است جدی نمی گیرید؟ باز با او طرح دوستی می ریزید، و حتی او را رهبر و ولی و راهنمای خویش انتخاب می کنید. و به گفته شاعر: کجا بر سرآیم از این عار و ننگ — که با او به صلحیم و با حق به جنگ ؟.

(آیه) - آیات گذشته بخشی از سرزنشهای خداوند و گفتگوهای او را به مجرمان در قیامت بازگو کرد، در اینجا همین معنی را در بخش دیگری ادامه می دهد. آری ! در آن روز در حالی که آتش سوزان و شعله ور جهنم در برابر دیدگان مجرمان قرار گرفته به آن اشاره کرده خطاب به مجرمان می گوید: این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد ! **(هذه جهنم التي کنتم توعدون)** .

(آیه) - پیامبران الهی یکی بعد از دیگری آمدند و شما را از چنین روز و چنین آتشی برحذر داشتند، ولی شما همه را به شوخی و مسخره گرفتید. امروز در آن وارد شوید، و با آتش سوزان آن بسوزید که این جزای کفری است که داشتید **(اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون)** .

(آیه) - سپس به گواهان روز قیامت اشاره می کند، گواهانی که جز پیکر خود انسانند و جایی برای انکار سخنان آنها نیست ، می فرماید: امروز بر دهان آنها مهر می نهیم ، و دستهای آنها با ما سخن می گوید و پاهای آنها کارهایی را که انجام می دادند برای ما شهادت می دهند **الیوم نختم علی افواهمم و تکلمنا ایدیمهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون**). آری ! در آن روز، دیگر اعضای انسان تسلیم تمایلات او نیستند، آنها حساب خود را از کل وجود انسان جدا کرده تسلیم پروردگار می شوند، و بر آستان مقدس او سر فرود می آورند، و حقایق را با شهادت خود آشکار می سازند، و چه دادگاه عجیبی است که گواه آن اعضای پیکر خود انسان است ، همان ابزاری است که گناه را با آن انجام داده !. البته گواهی اعضا مربوط به کفار و مجرمان است لذا در حدیثی از امام باقر(ع) می خوانیم : اعضای پیکر انسان بر ضد مؤمن گواهی نمی دهد، بلکه گواهی بر ضد کسی می دهد که فرمان عذاب بر او مسلم شده ، و اما مؤمن نامه اعمالش را به دست راست او می دهند (و خودش آن را می خواند) همان گونه که خداوند متعال فرموده : آنها که نامه اعمالشان به دست راستشان

داده شده با سرفرازی و افتخار نامه اعمال خود را می خوانند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد .
(آیه) - در این آیه اشاره به یکی از عذابهایی می کند که ممکن است خداوند در همین دنیا این گروه مجرم را به آن مبتلا سازد، عذابی دردناک و وحشتناک، می فرماید: و اگر بخواهیم چشمانشان را محو می کنیم ! **(و لو نشا لطمسنا علی اعینهم)** . و در این حال وحشتی فوق العاده آنها را فرا می گیرد، سپس برای عبور از راه می خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند، اما چگونه می توانند بینند ؟ **(فاستبقوا الصراط فانی بصرون)** . آنها حتی از پیدا کردن راه خود عاجز خواهند ماند، تا چه رسد به این که راه حق را پیدا کنند و در صراط مستقیم قدم بگذارند!

(آیه) - مجازات دردناک دیگر این که : اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می کنیم به مجسمه هایی بی روح و فاقد حرکت یا اشکال حیوانی افلیح تبدیل می نمایم به گونه ای که نتوانند راه خود را ادامه دهند و یا به عقب باز گردند **و لو نشا لمسخناهم علی مکانهم فما استطاعوا مضیا و لا یرجعون**) . روشن است که دو آیه فوق مربوط به عذابهای دنیاست .
(آیه) - در این آیه به وضع انسان در پایان عمر از نظر ضعف و ناتوانی عقل و جسم اشاره می کند تا هم هشدار باشد به آنها که برای انتخاب راه هدایت امروز و فردا می کنند، و هم پاسخی باشد به کسانی که تقصیرات خود را به گردن کمی عمر می افکنند، و هم دلیلی باشد بر قدرت خداوند که او همان گونه که می تواند يك انسان نیرومند را به ضعف و ناتوانی يك نوزاد بازگرداند، قادر است بر مساله معاد، و همچنین نابینا ساختن مجرمان و از حرکت بازداشتن آنها. می فرماید: هر کس را که طول عمر دهیم در آفرینش واژگونه می کنیم ، آیا اندیشه نمی کنند ؟ **(و من نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون)** . به راستی روزهایی فرا می رسد بسیار دردناک که عمق ناراحتی آن را به زحمت می توان تصور کرد.

او شاعر نیست ، او انداز کننده زندگان است !

گفتیم در این سوره بحثهای زنده و جامعی پیرامون اصول اعتقادی توحید، معاد، نبوت مطرح شده ، و در مقطوعهای متفاوتی سخن را از یکی به دیگری منتقل می سازد. در آیات گذشته بحثهای مختلفی پیرامون توحید و معاد مطرح بود، در این آیه و آیه بعد به بحث نبوت باز می گردد، و یکی از رأیجترین اتهاماتی را که برای پیامبر اسلام (ص) مطرح می کردند عنوان کرده پاسخ دندان شکنی و آموزنده ای به آن می دهد، و آن اتهام شعر و شاعری است ، می گوید: ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست که شاعر باشد **(و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له)** . جاذبه و نفوذ قرآن در دلها برای همه کس محسوس بود، و زیباییهای لفظ و معنی و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می شدند که گاه شبانه بطور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر(ص) می آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند. اینجا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ ، و اغفال مردم از این وحی آسمانی ، زمزمه شعر و شاعری پیامبر(ص) را در همه جا سر دادند، که این خود اعترافی بود ضمنی به نفوذ فوق العاده قرآن !. اما چرا شایسته پیامبر(ص) نیست که شاعر باشد بخاطر این که خط وحی از خط شعر کاملا جداست ، زیرا:

۱- معمولا سرچشمه شعر تخیل و پندار است ، در حالی که وحی از مبدا هستی سرچشمه می گیرد و بر محور واقعیتها می گردد.

۲- شعر از عواطف متغیر انسانی می جوشد، و دائما در حال دگرگونی است ، در حالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسمانی می باشد.

۳- لطف شعر در بسیاری از موارد در اغراق گوئیها و مبالغه های آن است ، تا آنجا که گفته اند: احسن الشعر اکذبه بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است ! درحالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست .

۴- سرانجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران : شعر مجموعه شوقهایی است که از زمین به آسمان پرواز می کند، اما وحی مجموعه حقائقی است که از آسمان به زمین نازل می گردد، و این دو خط کاملا متفاوت است !. البته شاعرانی که در خط اهداف مقدسی گام بر می دارند و از عوارض نامطلوب شعر، خود را برکنار می سازند حساب جداگانه ای دارند.

قرآن در برابر نفی شعر از پیامبر(ص) اضافه می کند: این آیات چیزی جز وسیله بیداری و قرآن آشکار نیست **ان هو الا ذکر و قرآن مبین**) .

(آیه) - هدف از آن این است که افرادی را که زنده اند انداز کند، و (برکافران اتمام حجت شود) تا فرمان عذاب بر آنها مسلم گردد **لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین**) . آری ! این آیات **ذکر** است و مایه یادآوری و وسیله بیداری ، این آیات **قرآن مبین** است که حق را بدون هیچ گونه پرده پوشی با قاطعیت و صراحت بیان می کند، و به همین دلیل عامل بیداری و حیات و زندگی

منافع سرشار چهارپایان برای شما: است .

بار دیگر قرآن مجید به مساله توحید و شرك باز می گردد, و ضمن برشمردن قسمتی از نشانه های عظمت خدا در زندگی انسانها, و رفع نیازمندیهای آنها از سوی خدا, به ضعف و ناتوانی و بینوایی بتها اشاره کرده , در يك مقایسه روشن , حقانیت خط توحید, و بطلان خط شرك را آشکار می سازد. نخست می گوید: آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهارپایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالك آن هستند (**او لم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون**).

(آیه) - و برای این که به خوبی بتوانند از این چهارپایان بهره گیرند آنها را رام ایشان ساختیم (**و ذلنناها لهم**).

این حیوانات زورمند پر قدرت که گاه بطور نادر, به فرمان خدا سر به عصیان و طغیان بر می دارند, چنان خطرناک می شوند که دهها نفر در مقابل آنان عاجز می شود, ولی در حالت عادی گاهی يك قطار شتر را به ریسمانی بسته و به دست کودکی چند ساله می سپارند. پس هم از آنها مرکب راهوار برای خود فراهم می سازند, و هم از آنها تغذیه می کنند (**فمنها رکوبهم ومنها یاکلون**). (آیه) - منافع آنها به همین جا ختم نمی شود, بلکه برای آنان منافع دیگر در این حیوانات و نوشیدنیهای گوارایی است **و لهم فیها منافع و مشارب** . تعبیر به مشارب اشاره به شیرهایی است که از چهارپایان مختلف گرفته می شود, و قسمت مهمی از مواد غذایی انسان از آن و فراورده های آن تامین می گردد. آیا با این حال شکر این نعمتها را به جا نمی آورند؟! شکر که وسیله معرفت الله و شناخت ولی نعمت است (**افلا یشکرون**).

(آیه) - لذا در این آیه به تشریح حال مشرکان پرداخته چنین می گوید: آنهاغیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که از سوی آنها یاری شوند و مورد حمایت بتان قرار گیرند (**و اتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ینصرون**).

چه خیال خام و فکر باطلی؟ که این موجودات ضعیف را که هیچ قدرتی بردفاع از خویشان ندارند تا چه رسد به دیگران , در کنار خالق زمین و آسمان و بخشنده آن همه مواهب قرار دهند, و در حوادث مشکل زندگی از آنان یاری طلبند؟

(آیه) - لذا در این آیه می افزاید: آنها قادر به نصرت و یاری عبادت کنندگان خویش نیستند, و این عابدان در قیامت لشکر آنها خواهند بود و همگی در آتش دوزخ حضور می یابند (**لا یتطیعون نصرهم وهم لهم جند محضرون**).

چه دردناک است که این پیروان در آن روز به صورت لشکریانی پشت سربتها قرار گیرند, و همگی در دادگاه عدل خدا حضور یابند حاضر ساختن افرادی آنکه خودشان تمایل داشته باشند نشانه حقارت آنها است و بعد از آن همگی به دوزخ فرستاده شوند, بی آنکه بتوانند گرهی را از کار لشکر خود بگشایند.

(آیه) - سرانجام در این آیه به عنوان دلداری پیامبر(ص) و تقویت روحیه او در برابر این همه کارشکنیها و فتنه انگیزیها و افکار و اعمال خرافی , می فرماید: اکنون که چنین است سخنان آنها تو را غمگین نکند (که گاهی تو را شاعر می خوانند و گاهی ساحر و گاه تهمت های دیگری می بندند) چرا که آنچه را آنها در دل مخفی می دارند و یا با زبان آشکار می سازند همه را ما می دانیم (**فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون**). نه نیت آنها بر ما پوشیده است , و نه توطئه های مخفیانه آنها, و نه تکذیبها و شیطنتهای آشکارشان , همه را می دانیم و حساب آنها را برای روز حساب نگه می داریم و تو را از شر آنها در این جهان نیز در امان خواهیم داشت . آیه - شان نزول : مردی از مشرکان به نام ابی بن خلف یا امیه بن خلف و یا عاص بن وائل قطعه استخوان پوسیده ای را پیدا کرد و گفت : با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد برمی خیزم , و سخن او را درباره معاد ابطال می کنم آن را برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر نرم کرد و به روی زمین ریخت و گفت چه کسی می تواند این استخوانهای پوسیده را از نوزنده کند و کدام عقل آن را باور می کند . این آیه و شش آیه بعد از آن که مجموعا هفت آیه را تشکیل می دهد نازل شد, و پاسخ منطقی و دندان شکنی به او و هم فکرات او داد.

آفرینش نخستین دلیل قاطعی است بر معاد.

این سوره از قرآن مجید با مساله نبوت آغاز شد, و با هفت آیه منسجم که قویترین بیانات را درباره معاد در بر دارد پایان می یابد. نخست دست انسان را می گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفه بی ارزشی بیش نبود می برد, و او را به اندیشه او می دارد, می گوید: آیا انسان ندیده که ما او را از نطفه آفریدیم و او (آن چنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به

مجادله در برابر پروردگارش برخاست و) مخاصمه کننده آشکاری شد؟! **(اولم یر الا نسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين)**. آری! این موجود ضعیف و ناتوان آن چنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پرخاشگری در برابر دعوت الله برخیزد، و گذشته و آینده خویش را به دست فراموشی بسپارد، و مصداق روشن **خصیم مبین** شود.

(آیه) - برای بی خبری او همین بس که او مثلی برای ما زد (و به پندارخودش دلیل دندان شکنی پیدا کرد) و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده گفت: چه کسی می تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است؟! **(وضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من يحيى العظام و هئى رميم)**. منظور از ضرب المثل در اینجا بیان استدلال و ذکر مصداق به منظور اثبات يك مطلب کلی است. جالب این که قرآن مجید با جمله کوتاه **و نسی خلقه** تمام پاسخ او را داده است هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلائل افزونتر نیز ذکر کرده. می گوید: اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلال واهی و سستی دست نمی زدی، ای انسان فراموشکار! به عقب باز گرد، و آفرینش خود را بنگر، چگونه نطفه ناچیزی بودی، و هر روز لباس تازه ای از حیات بر تن توپوشانید، تو دائما در حال مرگ و معاد هستی، از جمادی مردی نامی شدی، و از جهان نباتات نیز مردی، از حیوان سرزدی، از عالم حیوان نیز مردی، انسان شدی اما توی فراموشکار همه اینها را به طاق نسیان زدی حال می پرسى چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می کند؟! این استخوان هرگاه کاملا بپوسد تازه خاک می شود، مگر روز اول خاک نبودى؟.

(آیه) - لذا بلافاصله به پیامبر اسلام (ص) دستور می دهد که به این خیره سرمغرور و فراموشکار بگو: کسی او را زنده می کند که در روز نخست او را ایجاد کرد **(قل يحيى الذى انشأها اول مرة)**. و اگر فکر می کنید این استخوان پوسیده وقتی که خاک شد و در همه جایراکنده گشت چه کسی می تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گردآوری کند؟ پاسخ آن نیز روشن است او از هر مخلوقی آگاه است و تمام ویژگیهای آنها رامی داند **(و هو بكل خلق عليم)**. کسی که دارای چنین علم و چنان قدرتی است مساله معاد و احیای مردگان مشکلی برایش ایجاد نخواهد کرد.

رستاخیز انرژیها! در ادامه بحث پیرامون مساله امکان معاد می فرماید: همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می افروزید قادر است که براین استخوانهای پوسیده بار دیگر لباس حیات بپوشاند **(الذى جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون)**. در این جا تفسیر دقیقی وجود دارد که به کمک دانشهای امروز بر آن دست یافته ایم که ما نام آن را رستاخیز انرژیها گذارده ایم - البته تفسیرهای دیگر را نیز رد نمی کنیم. توضیح این که: یکی از کارهای مهم گیاهان مساله کربن گیری از هوا، و ساختن سلولز نباتی است این سلولز یاخته های درختان و گیاهان گاز کربن - را از هوا گرفته و آن را تجزیه می کنند، اکسیژن آن را آزاد ساخته، و کربن را در وجود خود نگاه می دارد، و سپس آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می سازد. ولی مساله مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی هر ترکیب شیمیایی که انجام می یابد یا باید توأم با جذب انرژی اصی باشد و یا آزاد کردن آن دقت کنید. بنابراین هنگامی که درختان به عمل کربن گیری مشغولند، طبق این قانون احتیاج به وجود يك انرژی دارند، و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان يك انرژی فعال استفاده می کنند. به این ترتیب به هنگام تشکیل چوبهای درختان مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می شود و به هنگامی که چوبها را به اصطلاح می سوزانیم همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد می گردد، زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل می دهد، و اکسیژن و ئیدروژن (مقداری آب) آزاد می گردد و این که می گویند همه انرژیها در کره زمین به انرژی آفتاب باز می گردد یکی از چهره هایش همین است.

اینجاست که به **رستاخیز انرژیها** می رسیم، و می بینیم نور و حرارتی که دراین فضا پراکنده می شود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش می دهد هرگز نابود نشده است، بلکه تغییر چهره داده، و دور از چشم ما انسانها در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است، و هنگامی که يك شعله آتش به چوب خشکیده می رسد، رستاخیز آنها شروع می شود، و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه حشر و نشورش ظاهر می گردد، بی آنکه حتی به اندازه روشنایی يك شمع در يك زمان کوتاه از آن کم شده باشد! - باز هم دقت کنید.

او مالك و حاكم بر همه چیز است!

بعد از ذکر دلائل معاد از طریق توجه دادن به آفرینش نخستین، و آفرینش آتش از درخت سبز این آیه مساله را از طریق سومی تعقیب می کند و آن از طریق قدرت بی پایان خداست. می فرماید: آیا کسی که آسمانها و زمین را (با آن همه عظمت و عجایب و نظامات شگفت انگیز آفریده) توانایی ندارد

که همانند این انسانهای خاك شده رابیا فریند؟ و آنها را به حیات و زندگی جدیدی بازگرداند آری می تواند، و او آفریننده آگاه و داناست (اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم).

(آیه) - این آیه تأکیدی است بر آنچه در آیات قبل گذشت، تأکیدی است بر این حقیقت که هرگونه ایجاد در برابر اراده و قدرت او سهل و آسان است، ایجاد آسمانهای عظیم، و کره خاکی، با ایجاد یک حشره کوچک برای او یکسان است.

می فرماید: فرمان او این است که هرگاه چیزی را اراده کند به آن می گوید: موجود باش! آن هم موجود می شود)) همان گونه که خدا خواسته (انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون). همه چیز به یک اشاره و فرمان او بسته است و کسی که دارای چنین قدرتی است آیا جای این دارد که در احیا مردگان به وسیله او تردید شود؟ آری! تعلق اراده او به چیزی همان، و موجود شدن آن همان است! و تعبیر به امر و قول و جمله کن همه توضیحی است برای مساله خلق و ایجاد، و بیانگر تحقق سریع اشیا بعد از تعلق اراده الهی.

(آیه) - این آیه که آخرین آیه سوره یس است به صورت یک نتیجه گیری کلی در مساله مبدا و معاد این بحث را به طرز زیبایی پایان می دهد. می گوید: پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست قدرت اوست و همه شما به سوی او باز می گردید (فسبحان الذی بیده ملکوت کل شی و الیه ترجعون).